

## تصحیح بیت‌هایی از حدیقه سنایی

وحید عیدگاه طرّبه‌ای<sup>۱</sup>

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

(از ص ۸۹ تا ص ۱۰۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۴/۲۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۶/۲۰

### چکیده

از میان آثار سنایی، مثنوی حدیقه/الحقیقه و شریعة/الطریقه اهمیت دارد و از دیر باز مورد توجه سخنوران سده‌های گوناگون قرار گرفته است. در این مثنوی انبوهی از آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی و مذهبی با زبانی هنری و دارای گستره‌واژگانی بسیار بیان شده و این در نتیجه متنی را فراهم آورده است که دریافتنش گاه به آسانی و برای همه کس ممکن نیست. با این همه، شماری از دشواری‌های این کتاب مربوط به پیچیدگی سخن سنایی نیست و از تحریف متن به دست کاتبان و ناتوانی مصححان در تشخیص دست‌خوردگی‌ها سرچشمه گرفته است. یافتن برخی از این موارد و اصلاح آن‌ها هدف این مقاله است.

**واژه‌های کلیدی:** تصحیح متن، شعر کهن فارسی، حدیقه/الحقیقه سنایی غزنوی.

## مقدمه

از حدیقه سنایی دو ویراست قابل توجه در دست است که در فراهم آمدنشان برخی از اصول تصحیح متن رعایت شده و برخی لغزش‌ها نیز روی داده است. ضبط شماری نه چندان اندک از بیت‌ها در این دو ویراست نادرست است و بی‌گمان با سخن ریخته قلم سنایی متفاوت. نگارنده این جستار، با تأکید بر ضرورت تصحیح دوباره حدیقه، بر آن است که پیش از دست یازیدن به چنین کار گسترده‌ای باید در نگاشته‌های جداگانه نمونه‌هایی از بیت‌های تحریف‌شده متن را بررسی کرد و لغزش‌های مصححان را در ویراستن آنها نشان داد تا کاستی‌های کارهای انجام‌گرفته آشکار شود و برخی از باید و نبایدهای کار برای مصححان آینده ویراست احتمالی متن به گونه‌ای آزموده و سنجیده روشن گردد. نوشته پیش رو کوششی است برای یافتن صورت درست برخی از بیت‌ها که در هر دو ویراست حدیقه دچار گشتگی شده‌اند.

پیش از هرگونه بررسی، یادآوری این نکته بایسته است که کار تصحیح متن‌های کهن، بیش از دانستن مآثورات و احاطه بر معارف رجالی و نیز آشنایی با آهار و کاغذ و ترنج و شنگرف، به دانستن زبان فارسی نیاز دارد. مصححی که بر ابعاد گوناگون زبان یک متن تسلط دارد، اگر نه همه را، بسیاری از راه را رفته است. نبود چنین تسلطی است که شمار چشم‌گیری از تصحیح‌های خوب متن‌های فارسی را دچار اغلاط فاحش کرده است؛ تصحیح‌های بد به کنار. آنچه بیش از هر چیزی در دو ویراست حدیقه به چشم می‌خورد ناآشنایی مصححان است با نکته‌های ریز و درشت زبان سنایی و این که او واژه و جمله و وزن و قافیه و صنعت و ... را چگونه به کار می‌برد. از همین روی، در این دو ویراست رسیدن به ضبط درست شماری از بیت‌ها برای ایشان میسر نگشته است. اکنون به بررسی آن بیت‌ها می‌پردازیم.<sup>(۱)</sup> در این بررسی نشانه‌های اختصاری بدین شرح است:

B: دستنویس بغدادلی وهبی، نگاشته ۵۵۲ هق که از تحریرهای کوچک حدیقه به شمار می‌رود و مینوی آن را منتخب حدیقه خوانده و اساس چاپ حسینی است و در چاپ مدرس رضوی با نشانه S به کار رفته است.

N: دستنویس خلیل اینالجق، نگاشته ۵۸۸ هق که ناقص است و همچون B تحریر کوچکی از حدیقه به شمار می‌رود.

K: دستنویس کابل که در ۱۳۵۶ چاپ عکسی شد و تاریخ نگارش آن را مربوط به سده ششم دانسته‌اند (رک. سنایی ۱۳۵۶: دو).

V: دستنویس وین، نگاشته ۶۷۷ هق، که از تحریرهای کوچک است.

### بررسی بیت‌های تحریف‌شده

ص ۶۷: (۳)

#### آنکه بی رنگ زد ترا بیرنگ باز نستاند از تو هرگز رنگ

بیت مورد نظر در چاپ حسینی به همین صورت دیده می‌شود (رک. سنایی، ۱۳۸۲: ۵). مصراع نخست مفهوم درستی ندارد، زیرا واژه **بیرنگ**، که در جایگاه قافیه نیز قرار گرفته است، معنا را بر هم زده است. آنچه باید جایگزین آن شود **بیرنگ** است که در نسخه‌بدل‌های مدرس رضوی، بی مشخص شدن نشانه دستنویس، و در چاپ حسینی با نشانه V (دستنویس وین) دیده می‌شود. **بیرنگ** طرح نخستینی است که نقاشان می‌نگاشتند و بر پایه آن رنگ‌آمیزی را آغاز می‌کردند (رک. دهخدا، ذیل **بیرنگ**). این واژه در سه بیت دیگر حدیقه نیز به کار رفته است که در چاپ مدرس رضوی در دو مورد به صورت **نادرست بیرنگ** ضبط شده است:

همه را تا ابد به امر قدم	زده <b>بیرنگ</b> در سرای عدم
چار گوهر به سعی هفت اختر	شده <b>بیرنگ</b> را گزارشگر
آن که بی خامه زد ترا <b>بیرنگ</b>	هم تواند گزاردن بی رنگ

(سنایی، ۱۳۵۹: ۶۷)

در چاپ حسینی هر سه بیت به صورت **نادرست ضبط شده** و واژه **بی‌اساس بیرنگ** به واژه‌نامه کتاب نیز راه یافته است (سنایی، ۱۳۸۲: ۵، ۱۵۶، ۳۶۴). گفتنی است که سه بیت از چهار بیت مورد نظر در *لغتنامه* دهخدا به همراه چندین شاهد مثال دیگر برای واژه **بیرنگ** آورده شده است (دهخدا، مدخل **بیرنگ**)، اما مصححان بدان توجهی نکرده‌اند. منظور سنایی از «آن که بی رنگ زد ترا **بیرنگ**» خداوند بدون به کارگیری رنگ **بیرنگ** انسان را زد، یعنی طرح آفرینش او را ریخت. بیت مورد بحث را این گونه اصلاح می‌کنیم تا جناس **تامش** نیز آشکار گردد:

آنکه بی رنگ زد ترا **بیرنگ** باز نستاند از تو هرگز رنگ

ص ۶۷:

#### فعل و ذاتش برون ز آلت و سوست بس که هویتش پر از کن و هوست

بیت در ویراست حسینی چنین آمده است:

فعل و ذاتش بری ز آلت و سو	کنه هویتش پر از کن و هو
---------------------------	-------------------------

(سنایی، ۱۳۸۲: ۹)

بیت‌های پیش و پس بیت مورد نظر درباره فراتر بودن خداوند است از ویژگی‌های مادی و گمان و دانش بشر. پس چگونه شاعر در این بیت هویت خدا را، که از هرگونه گن و هو فراتر است، پُر از گن و هو دانسته است؟ پاسخ را باید در دستنویس‌ها جست. ضبط ویراستِ مدرس رضوی به هیچ روی قابل اعتماد نیست، زیرا او مشخص نکرده است که منبع آن چیست. حسینی در پاورقی آورده است که به جای **بری** (ضبط B) در K و V ضبط **برون** آمده است. این ضبط اگرچه مناسب می‌نماید، تا زمانی که دلیلی قطعی بر نادرست بودن ضبط کهن‌ترین دستنویس (B) به دست نیاید، نباید بر آن ترجیح داده شود، چنانکه حسینی نیز چنین نکرده است. وی درباره مصراع دوم هیچ نسخه‌بدلی به دست نداده است و این نشان می‌دهد که ضبط آن در هر سه دستنویس کهن (B و K و V) یکسان بوده است.<sup>(۳)</sup> اما نگارنده با نگاهی به K دریافت که اشکال از بدخوانی مصحح بوده است که مانند مدرس رضوی **بُر** را **پُر** خوانده است. با ضبط درست، معنای مصراع دوم هم بسامان می‌آید و تناقض مفهومی آن با بافت شعر برطرف می‌گردد: **کنه هویت خداوند از چند و چون و گن و هو بالاتر است:**

فعل و ذاتش بری ز آلت و سو      کنه هویتش بر از کن و هو<sup>(۴)</sup>

ص ۱۵۳:

گر کنی زهر با روانم جفت      از شکر تلخ‌تر نیارم گفت

بیت مورد نظر در چاپ حسینی نیز به همین صورت آمده است (سنایی ۱۳۸۲: ۴۳). به جای **نیارم** که در چاپ حسینی از B و V انتخاب شده است باید **ندانم** (ضبط K) گذاشته شود تا **روانم** با **ندانم** و **جفت** با **گفت** قافیه شود و آرایه دوقافیگی بیت را بیاراید. سنایی بیش‌وکم به آرایه دوقافیگی علاقه و توجه داشته است (مثلاً رک. سنایی، ۱۳۵۹: ۲۹۸، بیت ۱۴: ۳۰۷، بیت ۱۵: ۳۱۲، بیت ۷: ۳۱۶، بیت ۳: ۳۲۰، بیت ۱۷: ۳۲۱، بیت ۱۶: ۳۲۶، بیت ۹: ۳۲۹، بیت ۱۵: ۳۳۲، بیت ۱۷: ۳۳۳، بیت ۱۹). گذشته از این، فعل **دانستن** به معنای «توانستن» در حدیقه بارها در همین جایگاه وزنی به کار رفته است (سنایی ۱۳۵۹: ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۶۲، ۱۷۴، ۱۳۸۲: ۲۵۵، بیت ۴۳۹۵: ۲۰۹، بیت ۴۵۵۹: ۲۴۸، بیت ۴۲۶۷):

آنچه او بهر آدمی آراست	آرزوش آنچه آنچنان نداند خواست
هر که او نیست هست داند کرد	هست را نیست هم تواند کرد
پیش دیوان حکم حق جز مرد	شکر سیلی حق که داند کرد؟
چون نباشد ز محرمان به نه	سرقرآن زبان چه داند گفت؟

پس ضبط K را باید ترجیح داد. نکته دیگر این که **روانم** را باید به **زوانم** دگرگون کرد تا پیوند معنایی اجزای بیت روشن‌تر شود:<sup>(۵)</sup>

گر کنی زهر با **زوانم** جفت      از شکر تلخ تر **ندانم** گفت  
(سنایی ۱۳۵۶: ۳۷)

ص ۱۶۱:

نفس روینده تا به گوینده      همه چون بنده‌اند جوینده

چاپ حسینی بر پایه B و V پیش از **جوینده** واوی را افزوده دارد (سنایی ۱۳۸۲: ۴۵). اشکال ضبط بدون «واو» این است که تشبیه بی‌وجهی در آن به کار رفته است: همه مانند بنده جوینده هستند. مگر ویژگی بنده جویندگی است؟ اشکال ضبط دارای «واو» این است که در آوردن صفت‌ها تناسب رعایت نشده است. دو صفت در مصراع نخست آمده است، اما در مصراع دوم، با اینکه سیاق سخن آوردن دو صفت را ایجاب می‌کند، یک صفت دیده می‌شود؛ چیزی که با ضبط فریبده K (همه پوینده‌اند و جوینده) به ظاهر برطرف می‌شود. اما صورت درست بیت کدام است؟ باید در پی صفتی بود متناسب‌تر از **پوینده** که جای **چون بنده** را پر کند. به گمان نگارنده، صفت مورد نظر چیزی نمی‌تواند باشد جز **جنبنده** که با **چون بنده** (**چون بنده**) در کمال همانندی است. بنابراین، ضبط درست بیت مورد بحث با تصحیح قیاسی آنچه در B و V آمده است، چنین خواهد بود:

نفس روینده تا به گوینده      همه جنبنده‌اند و جوینده

ص ۱۶۲:

کو در این راه کردنی کردن      که تواند قفای او خوردن  
کردنی بایدت عزازیلی      تا زند لعنتش سیلی

دو بیت بالا در چاپ حسینی بدین گونه آمده است:

کو درین راه کردنی کردن      کو تواند قفای حق خوردن  
کردنی بایدت عزازیلی      تا زند لعنتی برو سیلی  
(سنایی ۱۳۸۲: ۱۳)

در این دو بیت مصدر **کردن** به کار نرفته است و آنچه دیده می‌شود تصحیف **گردن** است که با قفا خوردن (پس گردنی خوردن) هماهنگی کامل دارد. بافتی که دو بیت مورد نظر در آن آورده

شده است سرشار است از مفهوم تسلیم در برابر قضا و قدر و اراده خداوندی. به باور سنایی، کسانی که از سختی‌های زندگی و پیشامدهای قضا و قدر می‌نالند و آه می‌کشند فرومایه و گمراه‌اند:

کی<sup>(۶)</sup> کند با قضاء او آهی      جز فرومایه‌ای و گمراهی  
(سنایی ۱۳۸۲: ۱۳)

شاعر در چنین بافتی گردنی را می‌ستاید که همچون گردن عزازیل (ابلیس) سیلی خداوند را تاب بیاورد:

کو درین راه گردنی گردن      کو تواند قفای حق خوردن؟  
گردنی بایدت عزازیلی      تا زند لعنتی برو سیلی

گفتنی است که گردنی گردن را به دو گونه می‌توان معنی کرد:<sup>(۷)</sup> گردنی که به راستی گردن باشد و گردنی که (به مجاز) سرکرده و نیرومند باشد (برای معنای دوم رک. بیهقی، ۱۳۵۰: ۳۵۰، ۹۲۶). شاعر در سرودن دو بیت مورد نظر و نیز بیت زیر هر دو معنی گردن را در نظر داشته است:

گردنانی که با خدای خوشند      حکم را بختیان بارکشند

ص ۲۸۹:

از خودی خویش زین جهان برتر      وز بدی از اجل گلو برتر

در چاپ حسینی نیز همین ضبط دیده می‌شود (سنایی، ۱۳۸۲: ۹۹). بیت مورد نظر و بیت‌های پیش و پس از آن آکنده است از جمله‌هایی در نکوهش خودبزرگ‌بینی فقیهان و دیگر صفت‌های زشت آنان. اشکالی که در آن دیده می‌شود مربوط به قافیه است؛ برتر را با گلو برتر نمی‌توان قافیه کرد. صورت درست پُرتَر است که در دستنویس‌های کهن به صورت برتر نوشته می‌شده است، چنان که در K می‌بینیم (رک. سنایی، ۱۳۵۶: ۲۰۵). با ضبط درست، معنای مصراع نخست هم روشن می‌شود: فقیهان از خودی خود پُرنده؛ حتی پُرتَر از این جهان. پس بیت را بدین گونه اصلاح باید کرد:

از خودی<sup>(۸)</sup> خویش زین جهان پُرتَر      وز بدی از اجل گلو برتر

ص ۳۱۲:

نفس کو مر ترا چو جان دارست      بی تو در جسم تو بسی کارست

در ویراست حسینی نیز همین ضبط دیده می‌شود (سنایی، ۱۳۸۲: ۱۱۷). اشکال بیت این است که میان دو مصراعش پیوندِ نحویِ استواری برقرار نیست و در نتیجه، معنای درستی از بیت دریافته نمی‌شود. با تغییری در مصراع دوم، که مدرس رضوی هیچ نسخه‌بدلی برای آن نیاورده- است، می‌توان به ضبطِ درست دست یافت؛ ضبطی که در اساس حسینی (B) وجود دارد، اما او به دلیل نامشخصی از آوردن آن به متن خودداری ورزیده است: «نفس را کو ترا چو جان‌دار است». اکنون پیوندِ نحویِ دو مصراع آشکار می‌شود. شاعر می‌گوید که بی تو در جسم تو نفس را بسی کار است (نفس بسی کار دارد). پس صورت درست چنین است:

نفس را کو ترا چو جان‌دارست      بی تو در جسم تو بسی کارست

ص ۳۱۶:

کسی از حیز سرگذشت نجست      حیز را کون‌گذشت باید گفت

ضبط ویراست حسینی چنین است:

کسی از حیز سرگذشت نجست      حیز را کون‌گذشت باید جست  
(سنایی ۱۳۸۲: ۱۰۰)

در نادرستی ضبط مدرس رضوی تردیدی نیست، زیرا در آن **نجست** با **گفت** قافیه شده است. البته در ضبط حسینی نیز قافیه اشکال دارد، چراکه مادهٔ **جست** در آن تکرار شده است. آنچه باید به جای **جست** در مصراع دوم بیاید **چست** است که در دستنویس‌های کهن به صورت **جست** نوشته می‌شده است، چنان‌که در K می‌توان دید (سنایی، ۱۳۵۶: ۱۳۴، ۲۱۳). تنها مشکلی که می‌ماند **باید** است که باید با تصحیح قیاسی به **آید** تبدیل شود، وگرنه مصراع دوم بی‌معنی خواهد بود. کاربردِ صفتِ **چست** در کنارِ فعلِ **آمدن** در شعر سنایی نمونه دارد؛ از آن میان می‌توان بیت‌های زیر را یادآوری کرد:

مدح بی صلّت آن راد نمی‌آید چست      شعر بی جامهٔ آن مرد نمی‌گیرد هنگ  
(سنایی، ۱۳۶۲: ۳۴۴)

گفتم پس از آن همه طلب‌های درست      پاداش همان یک‌شبه وصل آمد چُست  
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۱۱۷)

معنای کلی بیت مورد بحث با ضبط پیشنهادی این است که از حیز نباید سرگذشت پرسید، زیرا برای او «کون‌گذشت» براننده (چست) است. بیت مورد نظر با ضبط **آید در لغتنامه دهخدا** آمده است و این اگرچه قابل استناد نیست، محتمل بودنِ حدسِ نگارنده را نشان می‌دهد:

کسی از حیز سرگذشت نخواست      حیز را کون‌گذشت آید راست  
(دهخدا، ذیل حیز)

بنابراین، صورت درست بیت، با تصرفی در حدّ حذف **ب** از **باید**، چنین خواهد بود:

کسی از حیز سرگذشت نجست      حیز را کون‌گذشت آید چست

ص ۴۴۱:

زار ماندست مرد زی دنیا      نکند چست را کری دنیا

معنای مصراع دوم روشن است: دنیا ارزش جستجو را ندارد. اما معنای مصراع یکم چیست؟ چرا مرد به سوی دنیا زار مانده است؟ در این مصراع غلط فاحشی روی داده است. **مرد زی** باید به **مردری** (= مرده‌ریگ: میراث) بدل گردد. واژه مورد نظر در فارسی سده‌های پیشین گاه همان کاربردی را داشته است که واژه *وامانده* در فارسی امروز دارد، یعنی مفهوم نکوهش و خوارداشت را نیز به ذهن می‌رسانده است، چنانکه در بیت زیر در وصف گاوِ دردسرسازِ داستان به کار رفته است:

مانده چون پای مُقعد اندر ریگ      آن سرِ مرده‌ریگش اندر دیگ  
(سنایی، ۱۳۸۲: ۲۰۴)

گشتگی **مردری** به **مرد زی** در چاپ حسینی با دو غلط دیگر نیز همراه گشته و **چست**، بدون توجه به معنا، و **کری**، بدون توجه به قافیه، به **چست** و **کری** تبدیل شده است:

زار مانده ست مرد زی دنیا      نکند چست را کری دنیا  
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۹۴)

آوردن **مردری** در کنار **زارمانده** کاربرد آشنایی بوده است و در *دیوان* انوری نمونه‌ای دیگر از آن را می‌توان دید:

ولیکن ار بدن مرده‌ریگ نیست چنان      که خدمت تو کند جان زارمانده کجاست  
(انوری، ۱/۱۳۷۶: ۴۵)



زارمانده، که در هر دو چاپ حدیقه به صورت دو کلمه مستقل نگاشته شده است، اسم مرگبی است در معنایی نزدیک به مردریگ (وامانده) که اجزایش جدا فرض شده‌اند؛ از همین روی از فرهنگ‌ها افتاده است و در واژه‌نامه چاپ حسینی نیز دیده نمی‌شود. اکنون صورت درست بیت را به دست می‌دهیم:

زارمانده ست مُردری دنیا      نکند جُست را کری دنیا

نکته دیگر این است که مردری یای مجهول داشته و این واژه‌ای است که ممکن بوده با کری قافیه شود.

ص ۴۶۴:

بهر آن کرد پادشاه عزیز      تا کنی نان و آب کو و کمیز

بیت مورد نظر در چاپ حسینی چنین آمده است:

بهر آن کرد پادشاه عزیز      تا کنی نان و آب، کوه و گمیز؟  
(سنایی، ۱۳۸۲: ۲۰۸)

کو در چاپ مدرس رضوی و کوه در چاپ حسینی تغییر یافته و واژه گوه است به معنای «مدفوع» که ارتباطش با گمیز به معنای «ادرار» روشن است. این لغزش در تصحیح بیت زیر نیز روی داده است و در آن نیز گوه باید جایگزین کوه شود:

هر که دارو ستاند از معتوه      زود گیرد همه جهان در کوه  
(سنایی ۱۳۵۹: ۶۸۰؛ ۱۳۸۲: ۱۳۲)<sup>(۹)</sup>

پس دو بیت مورد نظر را این‌گونه اصلاح می‌کنیم:

بهر آن کرد پادشاه عزیز      تا کنی نان و آب گوه و گمیز؟  
هر که دارو ستاند از معتوه      زود گیرد همه جهان در گوه

ص ۴۸۰:

عقل داند بعقل باز شناخت      دیده را جز بدیده نتوان یافت

در ویراست حسینی نیز همین ضبط دیده می‌شود (سنایی، ۱۳۸۲: ۲۱۶). قافیه بیت نادرست است. نزدیک‌ترین صورت ممکن که به شناخت تصحیف‌پذیر باشد شتافت است که در K دیده می‌شود. گفتنی است که مدرس رضوی در تعلیقات حدیقه/حدیقه، که سال‌ها پیش از ویراست ۱۳۵۹ چاپ شده، صورت درست را آورده است که باید به همین سان در متن حدیقه نیز اصلاح می‌شد:

عقل داند بعقل باز شتافت      دیده را جز بدیده نتوان یافت  
(مدرس رضوی، ۱۳۴۵: ۵۸۳)

ص ۴۹۶:

تا ترا کسب و جای و جاه دهد      زانکه این صوفی خدای دهد

ضبط بیت در ویراست حسینی چنین است:

تا تو را کسب، جای و جاه دهد      زانکه این صوفی خدای دهد  
(سنایی، ۱۳۸۲: ۲۲۵)

مشکل بیت مربوط به قافیه شدن **جاه** است با **خدای**. مصححان با آن که صورت درست و برطرف‌کننده ایراد قافیه را در اختیار داشته‌اند، ضبط نادرست را برگزیده‌اند. **جای** و **جاه** بر پایه K باید جابجا شوند تا قافیه درست گردد. بیت مورد نظر دنباله سخن پیری است با فرزند پشمینه‌پوش ناهموار خود. در اینجا برای این که معنای بیت به تنهایی ناقص است، دو بیت پیشینش را هم یاد می‌کنیم:

پسری داشت شیخ ناهموار      گفت پورا ز سر<sup>(۱۰)</sup> کبود برآر  
رو چو زر بایدت سفیهی کن      ور سریت آرزو فقیهی کن  
تا تو را کسب و جاه و جای دهد      زان که این صوفی خدای دهد

ص ۵۲۳:

چون بخصمش پیامی آمد ازو      دم فرو رفت و جان برآمد ازو

در چاپ حسینی نیز همین ضبط دیده می‌شود (سنایی، ۱۳۸۲: ۲۴۱). **پیامی** باید به **پیامبر** دگرگون شود تا قافیه درست گردد. مدرس رضوی از «م» و «ر» (دست‌نویس کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار) و حسینی از N و K نویسه درست را در اختیار داشته‌اند، اما درستی آشکار آن

را تشخیص نداده‌اند. ضبط چاپ حسینی از B و V انتخاب شده است. گفتنی است که واژه پیامبر در بیت مورد نظر و وضعیت‌های وزنی همانند آن، بر وزن پیامبر خوانده می‌شود (مثلاً رک. سنایی ۱۳۸۲: ۶۲، بیت ۱۰۸۶؛ ۷۲، بیت ۱۲۷۳؛ ۸۲، بیت ۱۴۵۷؛ ۸۳، بیت ۱۴۸۶؛ ۹۰، بیت ۱۶۰۰؛ ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۹، بیت ۲۵). سنایی این بیت را در ستایش بهرام‌شاه سروده است و در آن می‌خواهد بگوید که اگر پیک (پیامبر) از شاه به سوی دشمنش برود، نفس دشمنش فرو می‌رود و جانش برمی‌آید:

چون بخصمش پیامبر آمد ازو      دم فرو رفت و جان برآمد ازو

ص ۶۵۱:

مگس و کژدمند مردم دون      نیشی اندر دهان یکی در کون

بیت در چاپ حسینی بدین صورت آمده است:

مگس و کژدم است مردم دون      نیشی اندر دهان یکی در کون  
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۳۷)

سخن بر سر یکی است که در اینجا نابجا به کار رفته است. این نویسه در دستنویس B و V دیده می‌شود و در K و N واژه ذکر به جای آن آمده است. باید اندیشید که اختلاف دو نویسه در این دستنویس‌های کهن از کجا سرچشمه می‌گیرد. هر دو واژه سه حرف دارند و در حرف میانی (ک) مشترک‌اند. «ذ» اگر تنگ «ک» نوشته شود، بسیار شبیه به دندانۀ یای چسبان خواهد بود. «ر» و همانندان آن («ز» و «ژ») نیز از حروفی هستند که در خط نَسَخ، خط معمول دستنویس‌های کهن، شباهتی به یای پایانی (ی) دارند. از همین روی در نوشتن و خواندن آنها گاه اشتباه پیش می‌آمده است. به همین سبب است که در چنین دستنویس‌هایی تصحیف کز، گر و از به کی، گی و ای یا برعکس بسیار روی می‌دهد.<sup>(۱۱)</sup> اما صورت درست نه ذکر است و نه یکی. کاتبان K و N، از آنجا که ذکر را با قافیۀ مصراع دوم از نظر معنایی مناسب یافته‌اند، آن را چنین خوانده و نوشته‌اند؛ حال آن که این واژه چیزی نیست جز دگر. معنی بیت: انسان دون مانند مگس و کژدم نیشی در دهان و نیشی دیگر در پشت دارد. گفتنی است که در K به جای نیشی نویسه نیشش به چشم می‌خورد که علتش بر نگارنده روشن است: از آنجا که ذکر یای نکره ندارد در کنار نیشی (نیش + یای نکره) بی‌تناسب می‌نموده - است. برای رفع این بی‌تناسبی دو راه پیش روست: یکی این که ذکر را با یای نکره به ذکر

تبدیل کنیم، دیگر این که یای نکره را از پایان نیش برداریم و چیز دیگری به جایش بنهیم. راه نخست وزن را بر هم می‌زند، پس کاتب از راه دوم رفته است. در پایان صورت درست بیت را به دست می‌دهیم:

مگس و گزدم<sup>(۱۲)</sup> است مردم دون      نیشی اندر دهان دگر در کون

ص ۶۶۱:

گر بر این خوان تو جفتی و فردی      دیگ دل را به از جگر خوردی

در چاپ حسینی بدین گونه آمده است:

که برین خوان جفتی و فردی      دیگ دل را به از جگر خوردی  
(سنایی ۱۳۸۲: ۱۸۳)

سخن بر سر نخستین واژه مصراع یکم است که در درستی‌اش، چه به صورت که چه به صورت گر، باید تردید کرد، زیرا در هر دو حالت شاعر خوردنِ خوراک را بر خوردنِ جگر (کنایه از اندوه خوردن به سبب گرسنگی) ترجیح می‌دهد، حال آن که بافتِ شعر دلالت بر قناعت و پرهیز از حرص دارد و شاعر در آن نزدیکی جستن به خویشاوندِ لشکری را برای یافتن جاه و مال می‌نکوهد:

چه کنی باد ریش و سبلت او      که مه او و مه عزّ و دولت او  
حرص را برنه از قناعت بند      وانگه از دور او گریّ و تو خند  
خواجۀ تو قناعت تو بس است      صبر و همت بضاعت تو بس است  
(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۸۳-۱۸۴)

این اشکال از آنجا روی داده است که مصححان به ضبط دستنویس‌های خود (که در B و K و V؛ گر در N) اعتماد بیجا کرده‌اند، حال آن که باید دست به تصحیح قیاسی می‌زدند. در این کار ضبط N بسیار راه‌گشا است، زیرا برطبق رسم‌الخطّ کهن به صورتِ گر نوشته شده است و گر می‌تواند تصحیفِ گو باشد. چنین تصحیف‌هایی در مورد «و» و «ر»، که بسیار شبیه هم نوشته می‌شده‌اند، فراوان روی می‌دهد. در ضبطِ پیشنهادی نگارنده شاعر با پرسشی انکاری می‌گوید: بر این خوانِ جفتی و فردی، در دیگ دل بهتر از جگر خوراک (خوردی) کو؟ یعنی بهتر از جگر خوراک نیست؛ پس باید به جای خوردی (خوراک)، جگر خورد (= اندوه خورد). پس صورتِ

درست، با تصرفی در ضبط چاپ حسینی که بر پایه دستنویس‌های کهن‌تری فراهم آمده است، چنین خواهد بود:

کو بر این خوان جفتی و فردی      دیگ دل را به از جگر خوردی؟

ص ۷۲۲:

زیر چرخست رسم پیر و جوان      زیر چرخ این نباشد و هم آن

در چاپ حسینی آمده است:

زیر چرخ است رسم پیر و جوان      زیر چرخ اندرین نباشد وان

(سنایی، ۱۳۸۲: ۱۴۲)

پیش از پرداختن به معنا باید گفت که نخستین اشکال نویسه مدرس قافیه ساده آن است. سنایی می‌کوشد که بیشترین هماهنگی را در قافیه برقرار کند و تا آنجا که ممکن است به درست بودن قافیه بسنده نکند و به غنای موسیقی بیت بیفزاید، همچنان که پیش از او در *شاهنامه* فردوسی دیده‌ایم (رک. شفیع کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۷۷؛ ۳۸۱). در شعر استادانی چون فردوسی و سنایی، مصحح باید قافیه‌های ساده را به دیده احتیاط یا حتی انکار بنگرد. پس مدرس رضوی باید نویسه و آن از «م» (دستنویس ملک‌الشعراى بهار) را برمی‌گزید که قافیه را آهنگین‌تر می‌کرد. از این جهت نویسه حسینی (وان) برتر است. البته مدرس رضوی نیز نویسه حسینی را که در B دیده می‌شود در اختیار داشته است (با نشانه س)، ولی، چنان که شیوه اوست و خود نیز در بخش «چگونگی تهیه این نسخه» یادآوری کرده است، برای رعایت اختصار همه اختلاف‌ها را به دست نداده است (رک. سنایی، ۱۳۵۹: م). اما از نظر معنی هر دو صورت اشکال دارد. وقتی می‌گوییم رسم پیر و جوان زیر چرخ است، دیگر چرا باید سخن خود را نقض کنیم و بگوییم رسم پیر و جوان (این و آن/ این و هم آن) زیر چرخ نیست؟ واقعیت آن است که مصححان و برخی از کاتبان کلمه زبر را زیر خوانده‌اند. پس آنچه در آغاز مصراع دوم باید بیاید زبر است نه زیر. معنی: رسم پیر و جوان زیر چرخ است. زبر چرخ این و آن (رسم پیر و جوان) نیست. در دستنویس B برای درست کردن وزن «زیر چرخ این نباشد و آن» کلمه اندر پس از چرخ افزوده شده است و حسینی، ناآگاه از ساختگی بودن این نویسه، آن را در متن گذاشته است. پاورقی وی بر این بیت حاکی از آن است که مصراع دوم در N و K و V به این صورت است: «زیر چرخ این نباشد و آن». اما چرا باید یک مصراع در سه دستنویس کهن دچار غلط وزنی شده باشد؟ دستنویس N، که عکسی بی‌کیفیت از آن در اختیار نگارنده است، به جای صورت

درست زبر نویسه زیر را دارد (دست‌نویس خلیل اینالجق، در حدود گ ۱۰۰ پ). نگارنده با نگاهی به عکس دست‌نویس کابل (K) نویسه درست را یافت (زبر چرخ این نباشد و آن) و پی برد که در مورد K اشکال از خوانش مصحح بوده است (رک. سنایی، ۱۳۵۶: ۱۵۷).<sup>(۱۳)</sup> به هر روی، صورت درست بیت چنین خواهد بود:

زیر چرخست رسم پیر و جوان      زبر چرخ این نباشد و آن

ص ۷۲۵:

قسم من دان ز جمله شعرا      از پیمبر من از خدای آلا

بیت در ویراست حسینی این گونه آمده است:

قسم من دان ز جمله شعرا      از خداوند نعمت والا

(سنایی، ۱۳۸۲: ۲۹۰)

والا و آلا تغییر یافته‌الا هستند که در پایان سوره شعراء ( آیات ۲۲۴-۲۲۷) آمده است و در آن شاعران گرویده به دین از دیگر سرایندگان با واژه آلا مستثنی شده‌اند:

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ. أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ أَلَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

سنایی می‌خواهد بگوید که نعمت آلا را تنها بهره من بدان، یعنی تنها من هستم که مستثنی شدن از شاعران توصیف شده در سوره شعراء را سزاوارم. پس آلا که در B و N و V دیده می‌شود باید به آلا (ضبط K) تبدیل شود و بقیه مصراع بر پایه سه دست‌نویس اولی تصحیح گردد:

قسم من دان ز جمله شعرا      از خداوند نعمت آلا<sup>(۱۴)</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. شمار بیت‌های نادرست در هر یک از دو ویراست متن بسیار بیش از اینها است. منتها در بسیاری از موارد، صورت درست ضبط نادرست حسینی را در چاپ مدرس می‌توان یافت و برعکس.
۲. شماره صفحه در چاپ مدرس رضوی.
۳. دست‌نویس N افتادگی دارد و بیت مورد بحث در آن نیامده است.
۴. دوست دانشورم، شهروز خنجری، یادآوری کرد که چنین لغزشی در تصحیح بیتی از دیوان سنایی نیز روی داده است و بیت تحریف شده «عاشقی پرخور و پرشهوت و پرخواب چو خرس / نفس گویای تو زان است به حکمت اُخرس» باید به صورت «عاشقی بر خور و بر شهوت و بر خواب چو خرس / نفس گویای تو زان است به حکمت اُخرس» درآید. (رک. سنایی ۱۳۶۲: ۳۰۸).
۵. یادآوری ارزشمند دوست دانشورم، پژمان فیروزبخش.
۶. در چاپ مدرس رضوی به اشتباه «که» آمده است.

۷. دو تن از شارحان که ضبط مدرس رضوی را در اختیار داشته‌اند صورت مورد نظر را **گردنی کردن** خوانده‌اند و مصراع را چنین معنی کرده‌اند: در این راه گردنی کردن وجود ندارد: کو در این راه گردنی کردن؟ (طغیانی، ۱۳۸۶: ۱۶۹؛ درّی، ۱۳۸۷: ۱۷۳). اما هم بافت سخن و هم ضبط مصراع دوم در **B** نادرستی نظر ایشان را نشان می‌دهد: کو (که او) تواند قفای او خوردن. منظور سنایی این نیست که کسی توانایی گردن‌کشی (گردنی، چنان که شارحان پنداشته‌اند) در این راه را ندارد. او در پی گردنی (یک گردن) است که سیلی خداوند را تاب بیاورد، نه این که با استفهام انکاری بگوید: گردنی (گردن‌کشی کردن) کجاست؟ پس یای **گردنی** یای نکره است و بیت بعد نیز این را تأیید می‌کند: گردنی بایدت عزازیلی / تا زند لعنتی برو سیلی.

۸. **خودی** مضاف است اما در این جایگاه وزنی کسره اضافه نمی‌گیرد (رک. یادداشت مربوط به بیت ص ۴۴۱).

۹. برخی از شارحان **کو** را تصحیف **کود** دانسته‌اند! (← طغیانی، ۱۳۸۶: ۳۶۷؛ درّی، ۱۳۸۷: ۵۴۶-۵۴۷).

۱۰. در هر دو ویراست به جای **ز سر کبود برآر**، که در **K** دیده می‌شود، بر پایه کهن‌ترین دستنویس (**B** = س) آمده است: **سر از کبود برآر**. اما به گمان نگارنده ضبط **K** درست است.

۱۱. از همین قبیل است بیت «کز پدرفرزندی لاهوت باید چون مسیح/ هر کرا برگست با ناسوت خواهردختری» از سنایی که استاد شفیعی کدکنی در ضبط و معنای آن تردید کرده‌اند و آن را باید بدین صورت اصلاح کرد: **کی** پدرفرزندی لاهوت **یابد** چون مسیح/ هر کرا برگست با ناسوت خواهردختری (رک. شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۹۸؛ ۴۴۹).

۱۲. آنچه در دستنویس‌های کهن، از جمله **B** و **N** و **K**، دیده می‌شود **کزدم** است که **گزدم** (= گزنده‌دم) خوانده می‌شده است، نه **کژدم** (= کج‌دم). تلفظ همگانی متن‌های کهن همین بوده است و بیت‌هایی چون بیت زیرین آن را تأیید می‌کند: متاز بر دم دنیا که گزدمش بگزدت / ز گزدمش بحذر باش کش گزنده دم است (ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۴۰۹؛ نیز رک: متینی، ۱۳۴۷).

۱۳. نگارنده دستنویس ۷ را در اختیار ندارد.

۱۴. شارحی بر پایه ضبط نادرست مدرس رضوی، **آلا** را **جمع الی** (نعمت) پنداشته است (طغیانی، ۱۳۸۶: ۵۰۵).

## منابع

- انوری، علی بن محمد ۱۳۷۶. *دیوان انوری*، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیهقی، ابوالفضل ۱۳۵۰. *تاریخ بیهقی*، به تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه مشهد.
- درّی، زهرا ۱۳۸۷. *شرح دشواری‌هایی از حدیقه‌الحقیقه سنایی*، تهران: زوار.
- دهخدا، علی‌اکبر ۱۳۷۷. *لغتنامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی (دوره جدید)، تهران: دانشگاه تهران.
- سنایی غزنوی، مجدود ابن آدم، *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، دستنویس خلیل اینالجق.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۵۹. *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۲. *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه (فخری‌نامه)*، به تصحیح مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۵۶. *کلیات اشعار حکیم سنایی غزنوی* (چاپ عکسی)، به کوشش علی‌اصغر بشیر، کابل.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۶۲. *دیوان*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا ۱۳۷۲. *تازیانه‌های سلوک*، تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۶۸. *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.

طغیانی، اسحاق ۱۳۸۶. شرح مشکلات حدیقه سنایی، اصفهان.

متینی، جلال ۱۳۴۷. «گزدم، کزدم؟»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، س چهارم، ش ۱-۲، ۱-۱۳.

مدرس رضوی، محمدتقی ۱۳۴۵. تعلیقات حدیقه/الحقیقه، تهران: علمی.

ناصر خسرو ۱۳۵۳. دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.